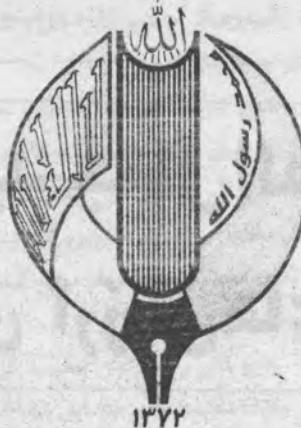


راه نجات

کسر ره از



امام حسین (ع):

اگر دین محمد(ص) استوار
نمی‌ماند جز با کشته شدن
من، پس ای شمشیرها به
سوی من بیایید.

شماره مسلسل (۱۰۱)

19 Mar 2003

۱۳۸۱/۱۲/۲۸

شماره بیست و نهم / دور دوم نشراتی

وزیر خارجه روسیه
در افغانستان زیرساخت‌های
تولید مواد مخدر دست
نخورده باقی مانده است

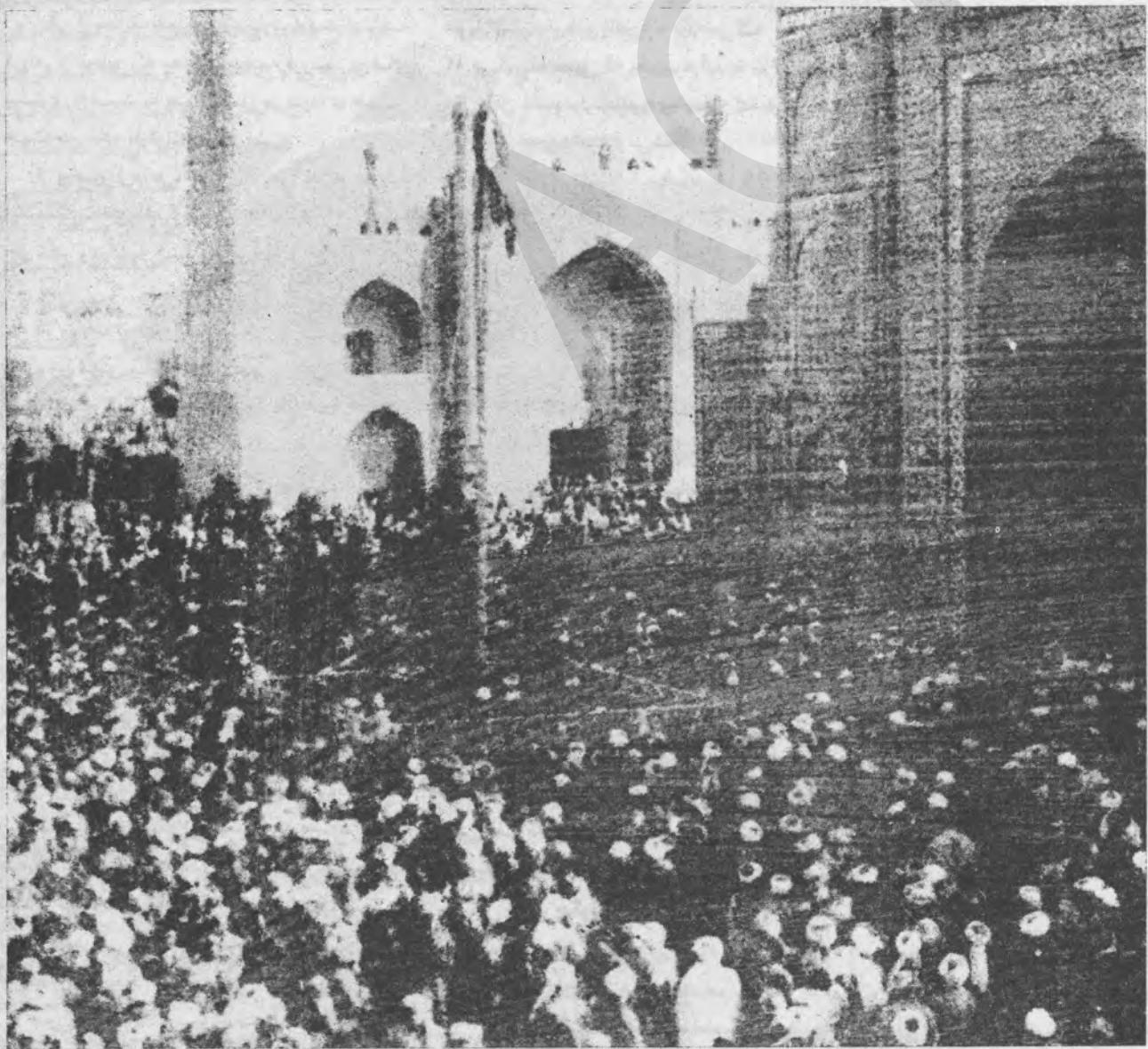
آیگور ایوانوف وزیر خارجه روسیه گفت: در توقف تولید مواد مخدر در افغانستان بخش مهم از مبارزه جهانی علیه تروریزم است. آقای ایوانوف که این سخنان را پس از دیدار با سرپرست کنترول مواد مخدر سازمان ملل در مسکو بیان می‌کرد گفت: در حالی که فبرد به رهبری امریکا در افغانستان پایگاه‌های افراطیون را از میان برداشته است، زیرساخت‌های تولید مواد مخدر دست نخورده باقی مانده است. سرپرست کنترول مواد مخدر سازمان ملل متعدد گفت: رابطه بین مواد مخدر، جنایت و ترور مخصوصاً در افغانستان بسیار قوی است.

توجه خاص به بناهای تاریخی افغانستان که مربوط به دوره اسلامی است صورت گیرد



افغانستان در پیشبرد اهداف اسلامی و ترویج اسلام در سرمیانهای بزرگ و نقش آن در جهاد فی سبیل الله علیه الحاد اتحاد شوروی و جفا و قیامتی که طالبان بر مردم ما وارد کردند صحبت نمود. شیخ طنطاوی در این ملاقات وعده داد با وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان همکاری نماید.

دکتر سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ دولت انتقالی افغانستان در رأس یک هیأت در ششمین اجلاس وزرای اطلاعات سازمان کنفرانس اسلامی در قاهره شرکت کرده بود در پایان کنفرانس در یک مصاحبه خاطرنشان ساخت که از وزیران اطلاعات جهان اسلام خواسته است تا در بازسازی افغانستان کمک نمایند. دکتر رهین آفود: من پیشنهاد کردم که توجه خاص باید به بناها و بادگارهای تاریخی افغانستان که مربوط به دوره اسلامی است صورت گیرد. وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان در حاشیه این کنفرانس با دکتر محمد سعید طنطاوی شیخ الازهر دیدار و در باره پیکارهای ملت



پس از سال‌ها چند و ناامن امسال شهر مزار شریف مهماندار دهها هزار هموطن برای براافراشتن علم شاه ولایت مآب است

به نام خدا

راه ما بهار: فصل تحول

یا مقلب القلوب والابصار

یا مدیر اللیل و النهار

یا محول الحول والاحوال

حول حالتنا الى احسن الحال

زمان با پویش دامنه دار خود، از سردی و یخنیدان عبور کرده و در بستر هستی با بهار و سبزینگی هم آغوش گردیده است. بهار، هدیه بهادر طبیعت بر ساکنان رنج کشیده و افسرده‌ای این خاکدان سرگردان است که تدبادهای برگ افshan پاییزی و سرمای کشنده زمستان، تن‌ها و روانهایشان را خسته و آزرده کرده است. بهار، برای کسانی که از تکرار ماتم و سوگ پیاپی، توان نجوا، خندیدن و لب کشودن را از دست داده اند، فصل آموزش نشاط، شادابی و تیسم است. بهار برانگیختن دوباره رویش مکرر و آهنگ پرستاب ساختن و ساخته شدن پس از مرگ، ویرانی وایستایی است.

جانهای با نشاط و سرمست از باده امید به استقبال بهار می‌روند، بهار را در خود می‌گسترانند و سراسر وجود خود را بهاری می‌کنند تا با حیات دوباره هستی همگام گرددند، در اقلیم ناپیدای زندگی پرواز نمایند، عزم اراده، نشاط و خودیابی را احیاء کنند و در مسیر ساختن و ساخته شدن گام بگذارند. (بقیه در ص ۳)

حلول سال نو شمسی و بهار طبیعت را تبریک گفته آرزومند سال نیک، همراه با موفقیت برای هموطنان عزیز می‌باشیم

آنچایی که هیچ حرکتی معطوف به وجود دین نمی‌تواند از حرکتی معطوف به ماهیت دین و فکر دینی جدا باشد، سید جمال به آن نایخیه هم نظر داشت و در آن زمینه هم سخن گفت، گواین که سخنان او در آن زمینه‌ها اولاً اندک بود و ثانیاً در لابالی حرکت سیاسی او مخفی ماند و اجازه بروز بسیار پیدا نکرد. من مایلیم که یک نکته را در همینجا اضافه کنم: مرحوم سید جمال در مقاله‌ای مربوط به رذیغیره به این ماتریالیست‌ها و نیز در پاسخی که به «ارنسنت رنان» نوشته است و یا در مقاله‌ای که در باب تعلیم و تعلم نوشته است، در همینجا این مقالات توجه خاصی به علم مغرب‌زمین‌ها و به تعبیر خودش به فسلفه نشان داده است و توضیح می‌دهد که فلسفه چیزی است که ما شرق‌زمین‌ها از او محروم مانده‌ایم. تعبیر فلسفه که مرحوم سید جمال در اینجا به کار می‌برد، به معنی مصطلح آن در فرهنگ ما نیست. معادل فرهنگ به معنی جدید کلمه هم نیست، بلکه به معنی علت‌یابی و به معنی روح علمی داشتن است و این چیزی است که سید جمال جامعه مسلمین عصر خود را فاقد آن می‌دانست و معتقد بود که دوباره باید آن را زنده کرد. مثالی که در یکی از همان نوشته‌ها می‌آورد این است که شخص عالمی می‌نشیند و از شب تا صبح در کنار یک چراغ مطالعه می‌کند اما یک بار از خودش نمی‌برسد که چرا اگر من حباب این چراغ را بردارم، این چراغ دود خواهد کرد و تا این حباب روی این شعله است، چرا این شعله ملایم و هموار می‌سوزد و دود نمی‌کند؟ دهها کتاب را در زیر نور این چراغ می‌خواند اما یک بار نظرش معطوف به چراغی که به او مدد می‌رساند نمی‌شود.

او این را همان فلسفه دانی محسوب می‌کندو مسلمین را به سوی فلسفه‌دانی ترغیب می‌کند و من از آن به داشتن روح علمی تعبیر کرم. حرکت سید جمال به تدریج که بسط می‌یابد،

رگه‌های فکری بیشتری در آن پیدا می‌شود. مرحوم اقبال لاهوری کسی است که قطعاً حرکت سید جمال را مورد مطالعه قرار داده و از او تأثیر پذیرفته است. متنها او خود یک شخصیت فکری فوق العاده است و کتاب احیای فکر دینی او در عین این که یکی از ثمرات حرکت سید جمال است، خود اثر و زین و مستقلی در این میدان است.

من در نوشته‌های دیگر خودم اشاره کرده‌ام که مرحوم شریعتی یکی از کسانی است که از اقبال لاهوری تأثیر پذیرفته و لذا او را هم باید یکی از حسنات سید جمال حساب کرد.

سید جمال به حرکات دفعی سریع و پرتأثیر و ناگهانی متمایل بود و اینها معمولاً چیزهایی است که یک عالم بزرگ یا یک حاکم بزرگ و کلاً یک وزنه سنگین سیاسی یا اجتماعی می‌تواند انعام دهد. از حرکت‌های خرد و تدریجی و بطي که انسان مثل باطن به پای درختی بنشیند و بگوید که میوه‌اش اگر نصیب من نشد، نصیب نسل بعدی هم بشود، راضی‌ام. در سید جمال اثری نمی‌بینم، وی ظاهراً بر آن بود که خیلی دیر شده است و لذا مایل بود که با حرکت‌های تند و فوق العاده مؤثری که یک حاکم یا عالم اسلامی انجام می‌دهد، دگرگونی‌های سریع در جامعه ایجاد نکند. شاید به این روایتی که از پیامبر(ص) منقول است، توجه داشت: «صنفان من امتنی اذًا صلحاء»، دو صنف اند از امتنی که صلاح آنها مایه اصلاح امتن و فساد آنها مایه فساد امتن است: علماء و امیران. و آن وقت هم علماء و هم امراء آن قدر عقب مانده از زمان خود بودند، آن قدر آنها را فساد گرفته بود. آن قدر بی اطلاع بودند که این جنبان‌های سید جمال هم آنها را تکان نداد و اکثرشان مشی پیشین را ادامه دادند. اقبال لاهوری از روندگان راه سید جمال بود.

نقش سید جمال الدین افغان در احیای ارزش‌های اسلامی



او این بود که مسلمین اخلاق اسلامی خود را از دست داده‌اند و به جای صداقت، به جای انسانیت، به جای پاکی و چالاکی، به دروغ و بی‌شرمی و بی‌حالی و نفاق

خود او، ثانیاً به دلیل جو فوق العاده مسموم سیاسی و اخحطاط عظیم که در حکام مسلمین بود و دست چنین تهییست شده‌اند. علت این امر هم به تشخیص «تدایر و تخاذل» پدر مسلمین را درآورده است.

و اگر به قول خودش این کشورهای اسلامی به یکدیگر مبالغه کنند، مهر و محبت بورزنده، دست اتحاد به یکدیگر بدهند، عزت مسلمین دوباره تجدید خواهد شد و آن مجدد روى خوش خواهد دید. من نمی‌گوییم که سید جمال تاملاتی در مورد ماهیت دین نداشت و فقط به وجود خارجی دین می‌اندیشید. آنچه تا الان گفته‌ام، البته راجع به وجود خارجی دین می‌شود، ولی در همین مقالات که از سید جمال مانده و سخنرانی‌هایی که از او فعلًا در دسترس ماست، می‌بینیم که وی درک دینی مسلمین را هم در پاره‌ای از موضع مورد نقد و تخطه قرار می‌دهد و در مسائلی مثل تضاد و قدر خصوصاً نکته‌های خوبی بیان می‌کند.

سید جمال مرد عجیبی بود و زیرکی و همت بسیار داشت و دامنه تأثیراتش بسیار گسترده‌تر از آن است که ظاهرآً به چشم می‌رسد. دیده‌ام که حتی به مرحوم سید محمد طباطبائی نامه نوشته است، یعنی به طور مساوی هم علم را زیر نظر داشت و هم حکام و سلاطین را. سید محمد طباطبائی همان کسی است که بعداً یکی از دو عالم بزرگ روحانی مشروطیت شد... این کارهای سید جمال نشان می‌دهد. تحرک وسیع او را، آدم‌شناسی و چالاکی او را در مقام عمل و این که دست او را، باید بسیار گشاده‌تر از آن که تاکنون دیده‌ایم در عرصه‌ی سیاست و تاریخ بینیم. سید محمد طباطبائی تأثیر پذیرفته سید جمال است. همچنین است محمد عبدی و کسانی دیگر.

باری سید جمالی به نظر من بیشتر احیاکنده وجود اسلام بود تا ماهیت اسلام و معرفت دیگر. بیش از هر چیز نظر او معطوف به عزت مسلمین بود تاریخ پرعزت مسلمین در برابر او بود و او رانج می‌داد که چرا آن چنین بشود و چنان بشود، نه این که در حالت سکون بنشینید و توکل و تقدیر را بهانه کنید.

سید جمال به این که پاره‌ای از مفاهیم اسلامی دچار سمع و بدفهمی شده‌اند و اینها هم به نوبه‌ی خود موجب تشید اححطاط مسلمین شده‌اند، توجه داشت و به همین دلیل از علمای اسلام می‌خواست که این مفاهیم را برای مسلمین مجددًا تعریف کنند و معانی ناصواب شان را از مغزاً بزایدند. ولی متأسفانه حرکت و پیام سید جمال الدین به دلیل: اول عدم توفیق مستقیم

یکی از وظایف عمدۀ زن عبارت است از تربیه فرزند. از آنچایی که مادر در حصه فرزند رنج‌های بیشتری را نسبت به پدر متحمل می‌شود، به همین جهت حق مادر به فرزند بیشتر است.

از پیامبر اکرم(ص) سؤال شد حق پدر بر فرزند زیاد است یا حق مادر؟ سه مرتبه گفت: حق مادر و مرتبه چهارم فرمود: در روایات آمده است که

مرد و زن مؤمن باید با هم کفویت خود ازدواج کند. و برای کفویت

واجبات و مستحبات بیان گردیده است.

واجبات کفویت عبارت است از دیانت متعارف، اخلاق متعارف و اصالت خانوادگی. یکی از حقوق فرزند بر والدین این است که مرد باید مادر خوب و شایسته‌ای برای فرزندان آینده‌اش انتخاب کند. و زن نیز برای فرزندان آینده‌اش پدر خوب و شایسته‌ای انتخاب کند، نه پدر یا مادری را که دارای زیبایی ظاهری باشد ولی شروط کفویت را نداشته باشد.

علی(ع) فرمود: شما را بازمی‌دارم از گرفتن زنان احمق. زیرا فرزندان زنان احمق ضایع می‌شود.

همچنان امام صادق(ع) فرمود: زن به مرد احمق بدهید ولی زن احمق تغیرید، زیرا اگر زن نجیب باشد با مرد احمق می‌شود. فرزند سالم و بزرگواری تربیت شود. ولی اگر مادر احمق باشد فرزند نجیب از او انتظار نمی‌رود.

پس از احادیث چنین استنباط می‌شود که وجود مادر متدين، با اخلاق و با اصالت خانوادگی برای تربیت سالم فرزند ضرور است، تمام این سفارشات برای آن است که زنان تربیت کننده‌ی بزرگ زنان و بزرگ مردان هستند و تمام رفتار، گفتار و کردار مادر بر فرزند اثر نموده، خصلت‌های مادر از

نشسته‌اند. دیگر این که اتحاد خود را از دست داده‌اند و به سبب تفرقی که عارض شان شد، بیگانگان و دشمنان به راحتی توانسته‌اند بر آنها چیره شوند. منتهای از

نموده و باران رحمتش را بر اثر دعاها دسته‌ی سوم می‌فرستند.

۲- ادب اسلامی بیاموزد. یعنی فضایل اخلاقی را در دل او بکارد و از رذایل اخلاقی برحدار دارد، تا شقی و سندگل بار نیاید که باردوش جامعه باشد.

۳- نام نیک بر او نهاد. زیرا در تربیت تأثیر بسزایی دارد و فرزند، صاحب نام را برای خودش مربی قرار می‌دهد.

۴- اسلحه شناسی یاد دهد، تا در راه دفاع از ناموس و وطن آن را به کار برد. نه این که مانند شخص

آزمون ندیده در راه به کار بستن سلاح دوست را از بیگانه نشاند و جامعه را مختل سازد.

۵- به جز حلال به او نخوراند، اگر رعایت لقمه حلال شود و هر کس به حد ذریافت خودش قاعده حاصل نماید و دست به کارهای ناشایسته‌ای نزند و ظلم نکند جامعه هیچ گاه به سوی پرتگاه مرگ نمی‌رود.

۶- ازدواج او را فراهم سازد، تا در سنین خطیر جوانی در فساد غوطه‌ور تگردد و ضمیر پاکش از اعمال خوبیه در امان بماند.

۷- شنا به او بیاموزد. زیرا شنا نوعی ورزش بوده و سبب سالم بودن بدی می‌شود و عقل سالم در بدن سالم است.

زمانی یک مادر می‌تواند در تربیت سالم فرزند خود موفق باشد که طبق موازین دین مقدس اسلام عمل کند و عمل بدون علم ممکن نیست. پس زنان

جامعه ما الحمد لله در حکومت انتقالی اسلامی شرایط کسب تحصیل برای شان آمده شده است، غفلت نکنند و برای به دست آوردن علم و عمل به آن تلاش و وزند. هر چیز را راهی است و راه بهشت

دانش است.» پیامبر اکرم(ص).

مادر، خوب است با اسم الله پستان به دهن طف اش نهد و با گرفتن بسم الله او را لباس بپوشاند. بدی‌ها و خوبی‌ها ضبط می‌شود.

طريق شیر به وجود طفل راه پیدا می‌کند. اینجاست که می‌گویند: خوبی که به شیردرآید به مرگ برآید.

مغ طفل مانند نوار سفیدی است که در او تمام شایسته‌ای را در حضور اینها نشاند.

زهرا(ص) آنان را بازی می‌داد و پاسین و بالا می‌انداخت می‌گفت: تو فرزند کسی هستی که شجاع‌ترین فرد و سخی‌ترین فرد است و او با

بیوه‌زن و یتیمان مهریان است... و به این ترتیب صفات خوب را به فرزندانش تلقین می‌کرد. اولین

مرگ طفل مادر است، پس مادر باید نمونه خوبی‌ها باشد نه بدی‌ها.

چگونه تربیت گنیم؟

امام علی(ع) در حدیثی سارمز «دانای باش»

وظیفه والدین را چنین می‌فرماید:

۱- درس قرآن به او بیاموزد. امام باقر(ع) فرمود:

قرآن خوانان سه دسته‌اند:

- قرآن را جهت امرا رعماش باد می‌گیرند.

- حروف را می‌گیرند و متن را رها می‌کنند.

- هم حروف را می‌گیرند و هم متن را و به آن عمل می‌کنند. خداوند دو دسته‌ی اول را لعنت

(بقیه از ص ۱)

دایرہ

اما چه بسیار اند جانها و روان های رنجوری که چنین فرصت های طلایی را از دست می دهند، ترنم بهار، خوابهای غفلت، مرگ و تحریرشان را پریشان نمی کند، تلاش، جذب اراده، امید، نشاط، بیداری، نو آوری و آرمانهای بهاری در ضمیر و نهاد آنها شکوفا نمی گردد و در پایان زمستان نیز صدای جفده از در و دیوار شان شنیده می شود و شلاق سرما، پوستهایشان را می ترکاند، درین حال چگونه می توان بهار را باور کرد و در انتظار حیات، رویش، سرسیزی حرکت و پرواز بود. بهار از جنس ترانه، غزل و افسانه نیست که تنها خوانش و سرایش آن کافی باشد، بلکه بهار نساد و نشانه است برای بهاری شدن، متحول شدن و آغازی است پهلوی یک سال رفتن و پنجه نرم کردن با طبیعت ناهماور و ناسازگار.

بهار و بازگشت طراوت و سرسیزی در کشور سربلند ما علاوه بر پیام بیداری طبیعت، نسیم معنوی و روح بخش مذهبی و جوانه های ایمان را نیز به ارمغان می آورد. هر ساله مقدم خجسته ای بهار در مزار ملک پاسبان شاه ولایت‌آب، با برافراشتن درفش همیشه استوار اسلام گرامی داشته می‌شود. جمعیت بی پایان عاشقان دلبخته ای ولایت و دیانت، پروانه وار گرد مزار فیض آثار حضرت علی بن ابیطالب در ام البلاد بلخ حلقه می زند تا پرچم اسلام، جوانمردی و آزادگی را که در سده های نخستین ظهور اسلام در دست او بود به اهتزاز در آورند.

چنین آمیختگی انفکاک ناپذیر طبیعت و معنویت، نشانه پیوستگی جدایی ناپذیر فرهنگ ملی و عنعنات دیرینه ای اجتماعی ما با اندیشه های آسمانی و الهی است و بهار هر ساله این حقیقت جلا یافته و درخشان را تکرار می کند.

بهار امسال، با محروم قرین و هماهنگ گردیده با عطر عاشورا معطر شده است. عاشورا، بهار پیروزی حق بر باطل بهار تجلی ایمان، بهار عشق، ایشار و جمامه، بهار امسال را رنگ و صبغه ای دیگر بخشیده و راه منش و سیره حسینی را فرازروی ما قرار داده است. در پرتو عاشورا، سال نیکو با برکت، امنیت و آرامش در پیش رو داریم.

سال نوبارک

ارسالی طبیعه «فهمیم»، معلمde لیسه چهار قلعه چهاردهی

آذرخش خشم، ای مظهر لطفات و رحمت! چگونه می توان تو را گفت و از تو نوشت؟ قلم در ایهام

گیجی مانده است. انسان در نهایت زیبایی در تو متجلی است.

زیبایی در تو متجلی

است. چه کسی را

می توان یافت که در

هنگامه تمخر و

توهین، در های

و هیو

کشنده انبوه

مردمان، در کوچه های

فحش و تهمت و تحقیر،

در خنده های شیوم

پلیدان در قاه قاه مستانه

جلدان آرام و مطمئن بی ترس

و هراس این گونه پرصلابت و قاطع رگبار تند

سخنان دریایی را بر قلب های سخت منجمد و خام

خفتگان چون آتشی مذاب جاری کند.

کیست که ۷۲ پرچم سرخ، ۷۲ نگاه آشنا در

پیش رو داشته باشد و کودکانی همه در اشک و مام

غرق و راهی دراز و ترساننده در پیش رو و داغ

بزرگ شهادت یاران و رنج عزیمت شیعه در دل، اما

این قدر مقاوم، استوار مطمئن؟ خدا این زینب

است؟ این زن است؟ این اقیانوس ایستاده انسان

است؟ خدا چگونه باور کنم، چگونه می توانم

شانه های طریقی را در زیر کوه هسaran سنگین این

همه فاجعه و رنج ایستاده بینیم؟ زینب آیه های

توانایی انسان را نوشت، شعر قدرت ایمان را سرود و

دیناچه بند رسالت را نگاشت خدایا، کاش در

گام های ما اراده زینب، در چشم ما نگاه روشن

زنیب، روی لیان مان توانه صبر زینب و در پسر اسر

ذهن مان اندیشه شگفت و بزرگ زینب باشد. کاش...

گونه مجازات بر کسی اعمال نخواهد شد.

مگر به اساس حکم قانون جزای مدنی و

قانون جزای عسکری.»

قانون اساسی مصوب ۱۳۰۹:

«اصل نوزدهم: شکنجه و دیگر انواع

هیج کس را نمی توان مجازات نمود

مگر بر طبق حکم محکمه با صلاحیت.

هیج کس را نمی توان مجازات نمود

مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از

ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده

پاشد.

هیج کس را نمی توان تعقیب، گرفتار

یا توقيف نمود مگر مطابق به احکام

قانون.»

قانون اساسی مصوب ۱۳۶۶:

«ماده چهل و یکم فقرات ۳ - ۷:

براثت ذمہ حالت اصلی است. متهم تا

زمانی که به حکم قطعی محکمه محکوم

نشده بی گناه شناخته می شود.

هیج عملی را نمی توان حرم شمرد.

مگر مطابق به احکام قانون.

هیج کس را نمی توان گرفتار و

توقیف نمود مگر مطابق به احکام قانون.

هیج کس را نمی توان متهم به

ارتکاب جرم نمود مگر مطابق به احکام قانون.

هیج کس را نمی توان مجازات نمود،

مگر به حکم محکمه، مطابق به احکام

قانون و متناسب به حکمی که مرتكب

شده است.»

در این موارد همه قوانین گذشته

متحدالشکل است، موارد جالبی دارند از

حیث تقدیم ضعفی وجود ندارد.

(ادامه داد)

پس ملظر

تاریخی قانون

السلطی در

افغانستان

قسمت هجدهم

سید حسین عالیی پاخی

حقوق و وجایب اتباع
منوعیت تعقیب و مجازات غیرقانونی

قانون اساسی مصوب ۱۳۴۳:

«ماده بیست و ششم فقره ۳ - ۸:

هیج عملی حرم شمرده نمی شود مگر به موجب قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.

هیج کس را نمی توان مجازات نمود مگر بر طبق حکم محکمه با صلاحیت که بعد از محکمه علی و حضوری صادر گردیده باشد.

هیج کس را نمی توان مجازات نمود مگر مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب جرم مورد اتهام نافذ گردیده باشد.

هیج کس را نمی توان تعقیب یا گرفتار نمود مگر بر طبق احکام قانون.

هیج کس را نمی توان توقيف نمود مگر بر طبق حکم محکمه با صلاحیت و مطابق به احکام قانون.

براثت ذمہ حالت اصلی است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه محکوم علیه قرار بگیرد بی گناه شناخته می شود.»

قانون اساسی مصوب ۱۳۰۱:

«ماده بیستم و یکم: تمام دعاوی و قضایا در محکمه عدلی به اساس حکم شریعت و قوانین جزایی، مدنی و جنایی فیصله خواهد شد.

ماده بیست و چهارم: تمام انواع

شکنجه از این به بعد منع است. هیج

در بیان ولادت حضرت امام حسین(ع) چنین نوشتند که آن حضرت در سوم ماه شعبان متولد شده‌اند.

. شیخ طوسی از حضرت امام رضا(ع) نقل کردند: گه چون حضرت امام حسین(ع) متولد شد،

حضرت رسول(ص) اسماء بنت عباس را فرمود: «بیاورید فرزند

مرا، ای اسماء» اسماء آن حضرت را در جامه سفیدی پیچیده به خدمت حضرت رسالت(ع) برد. حضرت

را در گوش راست او اذان و در گوش چشم اقامه گفت. سپس چون جبرئیل نازل شد و

گفت: «حق تعالی تو را سلام می رساند و می فرماید: چون علی(ع)

نسبت به تو به منزله هارون است، نسبت به موسی(ع)، پس او را به ایام پسر کوچک هارون نام

حق این دو فرزندم، آنچه را که سوال کرد ابراهیم در حق ذرت خود، خداوند، تو دوستدار ایشان را و راحیم نام کن.»

پس حضرت او را بیوسید و گریست و فرمود: «تو کن هر که ایشان را دشمن دارد، لعنت کن

آسمان و زمین پر شود.»

خداوند متعال همیشه ما را از معجان خاص آن حضرت و خانواده گرامی شان داشته باشند و از چون روز هفتم شد، حضرت رسول خدا(ص)

فرمود: «بیاور فرزند مرا.» چون او را نزد آن حضرت

بردم، گوسفند سیاه و سفیدی از برای او عقیقه کرد،

یک رانش را به قابلی داد، سرش را تراشید و به وزن

موی سرش، نقره تصدق کرد و خلوق بر سرش

مالید. پس او را به دامن خود گذاشت و فرمود: «ای

اباعبدالله، چه بسیار گران است بر من کشته شدن

تو.» پس بسیار گریست.

اسماء گفت: «پدر و مادرم

فادای تو باد، این چه خبر

است که در روز اول

ولادت گفتی و امروز نیز

می فرمایی و گریمه

می کنی؟»

حضرت فرمود: «هی گریم

به این فرزند دلندم، که

گروهی کافر، ستمکار از

بنی امیه او را خواهد

کشت، خدا نرساند به

ایشان شفاعت مرا. خواهد

کشت او را مردی که

رخنه در دین من خواهد

کرد. و به خداوند عظیم

کافر خواهد شد.»

پس گفت: «خداوند! سوال می کنم از تو، در

جزیره خورشید

قصه برای اطفال و نوجوانان

راضیه مهرزی اشرفی

فصل اول

هیبت لقک و قلک

لقک و قلک از خانه برآمدند و به سوی سرتوشت ناخوشی به حر کت افتادند. لقک و قلک هر قدر از خانه و کاشانه خویش دور می شدند، به همان اندازه غم های قلبی شان بزرگ شده. می رفت، دوری از مادر طوطی و مرغ بسلم شده در غم های آنها می افزو.

شب فرا رسید و در اطراف آنها جز جنگل های وحشی و دشت های بی آب و کیاه چیز دیگری به نظر نمی رسید.

لقک و قلک اولین شب را دور از مادر در زیر آسمان پرستاده آبی رنگ روی زمین نهانک سحر کردند.

فردای آن شب، در هنگام سپیده دم پرندگان خوش العان یک بازدیگر حرف های طوطی را در قلب لقک و قلک زنده ساختند. پرندگان، حیوانات وحشی و حشرات در آن جنگل ارها و دشت ها بلا قید آزاده حرکت و پرواز می کردند.

هیچ چیز مانع آزادی آنها شده نمی توافست. این خیل پرندگان و حیوانات روز را همچو جشنواره تجلیل می کردند و شب را در لانه های خویش در آسایش بسر می بودند.

نهای در آن شب آواز کریه جد از فاصله های دور به گوش می رسید. این شیوه طبیعت قلک و لقک را از خواب غفلت پیدار نموده و آهسته، آهسته غم های گذشته از قلب ایشان زدوده شد. در آن سپیده دم لقک سر خود را از سرگی که شب هنگام آن را به حیث بالشت زیو سر خود قرار داده بودند بلند کرد.

ناگاه چشمش به پول هایی افتاد؛ آنها را حساب گرد؛ فقط صد دینار بودند.

لقک از بول ها به قلک خبر داد. هر دو برادر در آن سپیده دم از خوشی در پیش از نمی گنجینند، زیرا آنها تا آن وقت صاحب چنین ثروت هسته ای نشده بودند.

لقک و قلک به راه افتادند، ولی نمی دانستند که به کجا می روند. بی هدف فقط برای سپری کردن شب و زو زما ثروت دست داشته شان در تلاش بی ثمر بودند.

لقک و قلک دشت ها و جنگل ارها را پشت سر گذاشته و به قریه ها و شهرها رسیدند. ۱

حیات شهربی و ثروت بی ذحم است آنها را تا هستگام سحر گاهان در کافه ها و کاباره ها می کشانند.

باز هم لقک و قلک توقیفی در مکان معین نداشتند.

آنها شهرها را یکی یکی دیگری طی کرده و از آنجه لدت می بردند در غم نمی کردند.

روزی لقک و قلک از حومه شهری گذشته و بر سر دو راهی رسیدند.

بر سر دو راهی در لوجه بزرگی نوشته شده بود:

لقک به دست راست و لقک به دست چپ از هم جدا شوند!

بعد از فراق زادگاه اشان این دو مین فراغی بود.

که لقک و قلک به سوی سرتوشت نامعلوم از هم جدا می شدند.

لقک و قلک هم دیگر را در آغوش کشیده و

جدا شدند.

(ادمه دارد)



بخار

در بیان فضیلت عشق

ملک الشعرا، بهار

هناجات نامه خواجه عبدالله انصاری (ره) ای عزیز، هر کس داند حقیقت عشق چیست، داند که عشق کدامست و عاشق کیست. درین راه مرد باید بود. و بادل پر درد باید بود. و هر که را رنج بیشتر، تمعن بیشتر. عاشق باید بی باک باشد، اگر چه او را بیم هلاک باشد. عشق آدمی خوار است، نه نام دارد و نه ننگ. نه صلح دارد و نه جنگ. عشق علی است بر دوام حیات، نه وسیلی است بر اهتمام ممات. عشق دردی است که او را دوا نیست. و کار عشق هرگز به مدعای عشق بی می باشد. بلانبود. و چون بلایی رسد او را رد بلانبود. عاشق هم آتش است و هم آب، هم ظلم است و هم آفتاب. بی صبری در عشق، عذاب جاودانی است. و بی اخلاصی در اطاعت و بیال زندگانی است. عشق مایه‌ی آسودگی است هر چند مایه فرسودگی است. هر چه عاشق نیست، ستور است. روز را چه گنه زان که، شب پرده کور است. دل عاشق همیشه بیدار است و دیده‌ی او که برایار است. محبت او پیوسته با محنت قرین است. عاشق را صد بلا در پیش و هزار دره در راه، در این راه گریه‌ی یعقوب باید یا ناله مجnoon، یا دل پر درد باید، یا ناله پرخون. این جا تن ضعیف و دل حسته می شوند. کس عاشقی به قوت بازو نمی کند.

دگر باره خیاط باد صبا براندام گل دوخت رنگین قبا یکی را به پر ارغوانی سلب یکی را به تن خسروانی ردا ز اصحاب بستان که یکسر بدنده برنه تن و مفلس و بیتو به دست یکی بست زیبا نگار به پایی یکی بست رنگین حنا بیاراست بر پیکر سر و بن یکی سبز کسوت ز سرتا به پا بر افکند بر دوش بید نگون ز پیروزه در راه ای پر بها بسی ساخت بازیچه و پخش کرد به اطفال باغ از گل و از گیا به دست یکی پیکری خوب چهر به چنگ یکی لعنتی خوش لقا یکی بسته شکلی به رخ بلعجب یکی هشته تاجی به سر خوش نما یکی را به بر، طرفه ای مشک بین یکی را به کف حقه ای عطرسا پس آن گه بس عقد گوهر ز هم گستی و پراکند شان بر هوا

درخت شکوفه ده انگشت خویش فرا پیش کرد و ربود آن عطا سیه ابر توفنده کز جیش دی جدا مانده در کوه، جفت عنا بر آن شد که آید به یغمای باع بتاراجد آن ایزدی حل ها بر آمد خروشنده از کوهسار پیچید از خشم چون اژدها که ناگاه باد صبا در رسید زدش چند سیلی همی بر قفا بنالید از آن درد ابر سیاه شد آفاق از ناله اش پر صدا تو گفتی سیه بنده ای کرده جرم دهد خواجه اکنون مر او را جزا ببارد ز مژگان سرشک آن چنان کز آن تر شود باغ و صحن و سرا که از خشم ندان نماید همی بتاید ز ندانش نور و ضیا ببالد چمن زان مخروش و غریبو بخندد سمن زان فغان و بکا چنان کز خروشیدن کوس رزم بخندد همی لشکر پادشا

تمام گرد چو پیمان، ز شوق گفت: خدایا ترکت صحبه خلق فلا ارید سواکا رسید بزم به پایان، دوید زینب کبری نشان ندید ز مستان، به غیر پاره اعضاء فتاد بر سر یک کشته، زار گفت: برادر تو خوش بخواب که رقمت به شام، همه سر ها عجیب نیست چو زین العباد پای به غل شد نداشت زاده شیر خدا ز سلسه پروا شر فکند ز بیدار چون رقیب به خرگاه خرد دوید، چون شد، چو سوخت خیمه لیلا ز دیر دید چو راهب به نیزه آن سر پرخون نوا نواخت به ناقوس، هان رسید مسیحا ز کوی عشق سحر گه خبر رسید که بلخی! قبول بزم، کسی شد که برد داغ ز دنیا

فصلکار

محمد نذیر زهیر

نوروز ما به شادی و خندان خوش آمدی از بھر فیض رحمت رحمان خوش آمدی پاسدارم از خدای توانای مهربان سال جدید به خلق مسلمان خوش آمدی نو روز فصل کار جهاد و تپیدن است از بھر عدل و دا و به یاران خوش آمدی از ما به آریایی کهن صد سلام باد ای عنعنات مردم باستان خوش آمدی اکنون بهار سال وطن شادکام باد ای نوبهار به دوست و عزیزان خوش آمدی این داد و فیض نور خداوند پاک باد ای عشوه پاک رحمت سبحان خوش آمدی آسمانیان به وحدت اسلام عمل کنید با صلح و دوستی فروزان خوش آمدی اند میان خویش دورنگی نیاورید دشمن شکن به وحدت انسان خوش آمدی از ما به فرد فرد شهیدان درود باد در راه عزم خویش شگوفان خوش آمدی به گذشته های ترقه را دورتر کنید پیروز باد سال نو و نوروزتان با پاس شکر و حمد فراوان خوش آمدی

فصل بخار

علمه شهید سید اسماعیل بلخی

دلا، خوش است به فصل بخار دامن صحراء به نفمه زنده کند، عندیلی ذوق تماشا گل مراد نچیند کسی مدام ز گشن شمار وقت غنیمت، گذر ز طول تمنا فراق همه وصل است، پیک غم پی شادی خزان مدام بر آرد فغان ز بلبل شیدا

ز بس که رونق صحن چمن زدود حوادث فکنده سر ز تفکر به پیش، نرگس شهلا بگیر جام، که جز باده عقده ات نگشاید ز جام، جم صفتان کرده اند حل معما هوس بر آر ز سر، وانگهی خرام که رندان نشان صدق نجیبد غیر آبله در پا ز پیر میکده جستم، بگوی بنده نوازا به کریلا چه اثر داشت فیض نشاء صهبا جواب داد که مستی دریده پرده گثرت به بزم باده وحدت فروغ چهره ساقی خمار باده وحدت فروغ چه شورش و غوغای فکند در صف اهل وفا چه شورش و غوغای به پاکبازی قاسم قسم که هیچ حریفی به جز حسین ندیده است جشن حفت عظمی ز زین فتاد چو اکبر، خطاب کرد پدر را بیا که ساقی کوثر رساند ساقی اوفا ز عزم حضرت عباس و مشک آب چه گویی؟ نداشت دست، به ندان گرفت عروه و نقی ز خیمه گاه به میدان رسید ناله اصفر که مانده مقصدت ای میر پاکباز، تو باز آ کمال عشق نباید مگر بدان هستی مرا ببر، کنم انجام این معامله یکجا

ترکت صحبه خلق فلا ارید سواکا رسید بزم به پایان، دوید زینب کبری نشان ندید ز مستان، به غیر پاره اعضاء فتاد بر سر یک کشته، زار گفت: برادر تو خوش بخواب که رقمت به شام، همه سر ها عجیب نیست چو زین العباد پای به غل شد نداشت زاده شیر خدا ز سلسه پروا شر فکند ز بیدار چون رقیب به خرگاه خرد دوید، چون شد، چو سوخت خیمه لیلا ز دیر دید چو راهب به نیزه آن سر پرخون نوا نواخت به ناقوس، هان رسید مسیحا ز کوی عشق سحر گه خبر رسید که بلخی! قبول بزم، کسی شد که برد داغ ز دنیا





نووی د مسلم په شرح (۲۱۹/۵) کې
وائی:
خینو امامانو په حضر (غیر سفر) کې
د اړیا له کبله جمع صلاتین منلی، خو خان
بې ورباندی نه عادتی او د امام ماکم یا
رانو (ابن سیرین او اشہب) هم د اخبره
منلی او خطابی هقدله قفال او تر
شاشی (د امام شافعی له یارانو) له
ابی اسحاق المروزی د احادیثو له
اصحابانو روایت رالخیستی دی او ابی
منذر هم همدا لازنیولی ده.

د ابن عباس د حدیث په باب چې کومو
عالمانو تاویلات کړی، نو امام نووی (
مسلم ۲۱۸/۵) هغه تول باطل کړی دي.
زه (لیکوال) فکر کوم، چې د قران
مجید دوه آیتونه او پورته احادیث په داکه
ښی چې د دوه لمونخونو یو خای کول سم
دی او په دی یا ب شکنې پاتی کې پې، خو
حتفی عالماو دا مساله نه ده منلی او
یوازی په "صورتی جمع" قایل دی، البتہ زه
د "نووی" په خیرد هغوي پر تاویل د باطل
حکم نه کوم، بلکې د خنفی عالمانو اجتهاد
ته په درناوي قایل یم. او اصلًا په اختلافی
مسایلو کې زما هدف د نورو اسلامی
مذاہبود فتوواو ابطال نه دی، بلکې هدف
می د شیعه وو د فتوی لپاره د دلایلو
راوستل دی.

په کنټ کې د کولرا و ژونکی ناروغری خپره شویده

له کنټ خڅه را رسیدلي خبرونه حکایت
کوي چې په دغه ولایت کې د کولرا
و ژونکی ناروغری خپره شوی ده او تراوشه
نېږدي ۲۵ تنه ددی ناروغری په سخته تبه له
منځه تللي دي.
له سیمی نه راغلی خلک وائی، ددی
ناروغری درملنډ په کنټ کې ګرانه ده او باید
چې ژرڑرې ددی ناروغری مخنیو وشي.
او که په دی اړه بېړنې اقامه و نه شي نو
دغه سیمی د هستو ګنو ژوند به له سخت
ګوابن سره مخ شي.

راه فحافت

هفتنه‌نامه مستقل
فرهنگي، سیاسې، اجتماعي
صاحب اهتمام و مدیر مسئول:
سید حسین عالمي بلخی

ذير نظر: هیئت تحریر
سدیدر: سید محمد علی صادقی
دیزاین و کمپونز: مفکر
متوجه اتكلیسي: سید مختار و سید وضاحت کاظمی
جان: مطبعة بلخ - تلیفون: ۰۷۰۴۰۷۰۲۰۰
آدرس: افغانستان، کابل، سرک اصلی پروژه
تایین، نرسیده به سرک ۳ دفتر راه نجات
تلفن کابل: ۰۷۰۴۷۷۵۰۲
ستلايت: ۰۰۸۷۳۷۶۲۷۴۱۷۶۵
فکس: ۰۰۸۷۳۷۶۲۷۴۱۷۶۷
تلفن مزارشیف: ۰۷۰۴۹۱۲۱۸
تلفن هوان: ۰۷۰۴۹۳۵۶۴
قیمت: ۱۱۰ افغانی

کې هر لمونخ په چېل وخت کې ادا شو
او جمع نه وه.

(ب) - حقیقی جمع: حقیقی جمع دیته
خرنده کې دی حتی له مخکی حدیث (۲۱۵/۵)
مسلم (۲۱۵/۵) هم.
۸. ابن عباس (رض) وائی: رسول اکرم
ص) د ماسبین او مازیکر لمونخونه یو
۱. جمع تقدیم، یعنی د ماسبین او

(پ) - شیعیان پنځکونی لمونخونه په دری
و ختوکی ادا کوي دا ولی؟

(خ) - په قرآن مجید کې د پنځو
لمونخونه وخت په دقیق دوبل بشودل شوی نه
دی هود - ۱۱۴ آیت: اقم الصلاه طرقی
النهار وزلفا من الليل ، ان الحسنات
یذهبن الشبات ...

د ورځی په لومړیو او روستیو او د
شپی لمونخونه وکړی نیکی بدی له
مینځه وړی

اسراء ۷۸۰ آیت: اقم الصلاه لد
لوك الشمس الى غسل الليل و قرآن الفجر

دلره زواله د شپی ترتیاري پوری او
همدارنکه په فجر (سبائي) کې لمونخونه
وکړی

دلته خیرشی چې له قرآن مجید نه د
پنځو لمونخونه وختونو په سمه توکه نه
پوهیدل کې پې، له دی دوو آیتونو پوهیدا
شو چې:

۱. له صبح صادق (طلوع فجر) نه
وروسته د سبانی لمونخ ادا کېږي .

۲. د ورځی په وروستیو کې د ماسبین
او مازیکر لمونخونه (ښه خیرشی)

۳. د ماسبام او ماخوستن لمونخونه د
شپی ادا کېږي .

او دا چې ډهیرین (ماسبین او
مازیکر) بیل او مغلوبین (ماسبام او
ماخوستن) بیل اذا کړای شي او قرآن کې نه
دی بیول شوی .

البته دا غوره ده، چې لمونخ په پنځو
وختونو کې وشي او د اهل بیتو امامانو له
زوالي وروسته د لمتر پریوت پوری د ډهیرینو
یو خای ادا کول جایز ګئی، همدارنکه له
لمولیدو وروسته ثې د ماسبام او ماخوستن

لمونخونو یو خای کول هم جایز کړي دی او
له همدي امله شیعیان پنځه لمونخونو په
دری وختونو کې ادا کوي، یخنی د

ډهیریناو، مغربینو تر منځ جمع او یو
څایوالی رابولي .

شیعه د اهل بیتو د امامانو قول او وينا
صحت کې او په دی باب سنی او شیعه
دواړو کې روایتونه شته، چې ماد دی
احادیشو یو هه برخه په "همبستگی اصلاحی"

كتاب کې راوري، هلهه مراجعيه وکړي .

د جمع صلاتینو په باب د صحیح
بخاری او صحیح مسلم خینی احادیثو هه
ستاسی پام را اړو، خوتړ دی وړومبی یو

بل مطلب درته وايم: جمع صلاتین په دو
ډوله دی .

(الف) - صورتی جمع

(ب) - حقیقی جمع

(الف) - صورتی جمع: صورتی جمع
دیته وائی چې د ماسبین یا ماسبام لمونځه
وروستی وخت کې ادا کوي او د مازیکر یا
ماخوستن لمونځ په لومړیو وختونه په
چې په ظاهر او صورتی توکه دوډه لمونخونه
(ماسبین، مازیکر او - ماسبام،
ماخوستن) یو خای او جمع شو، خو په واقع

دا حدیث په داکه د حقیقی جمعی
خرنده کې دی حتی له مخکی حدیث (۲۱۴/۵)
مسلم (۲۱۴/۵) .

۸. ابن عباس (رض) وائی: رسول اکرم
ص) د ماسبین او مازیکر لمونخونه یو
۱. جمع تقدیم، یعنی د ماسبین او

(ب) - حقیقی جمع: حقیقی جمع دیته
وائی چې دوډه لمونځونه (ظهرین - مغربین)
په یو وخت کې ادا شی، چې په دوډه ده

۱۱۴ آیت: اقم الصلاه طرقی
النهار وزلفا من الليل ، ان الحسنات
یذهبن الشبات ...

د ورځی په لومړیو او روستیو او د
شپی لمونخونه وکړی نیکی بدی له
مینځه وړی

اسراء ۷۸۰ آیت: اقم الصلاه لد
لوك الشمس الى غسل الليل و قرآن الفجر

دلره خیرشی چې له قرآن مجید نه د
پنځو لمونخونه وختونو په سمه توکه نه
پوهیدل کې پې، له دی دوو آیتونو پوهیدا
شو چې:

۱. له صبح صادق (طلوع فجر) نه
وروسته د سبانی لمونخ ادا کېږي .

۲. د ورځی په وروستیو کې د ماسبین
او مازیکر لمونخونه (ښه خیرشی)

۳. د ماسبام او ماخوستن لمونخونه د
شپی ادا کېږي .

او دا چې ډهیرین (ماسبین او
مازیکر) بیل او مغلوبین (ماسبام او
ماخوستن) بیل اذا کړای شي او قرآن کې نه
دی بیول شوی .

البته دا غوره ده، چې لمونخ په پنځو
وختونو کې وشي او د اهل بیتو امامانو له
زوالي وروسته د لمتر پریوت پوری د ډهیرینو
یو خای ادا کول جایز ګئی، همدارنکه له
لمولیدو وروسته ثې د ماسبام او ماخوستن

لمونخونو یو خای کول هم جایز کړي دی او
له همدي امله شیعیان پنځه لمونخونو په
دری وختونو کې ادا کوي، یخنی د

ډهیریناو، مغربینو تر منځ جمع او یو
څایوالی رابولي .

شیعه د اهل بیتو د امامانو قول او وينا
صحت کې او په دی باب سنی او شیعه
دواړو کې روایتونه شته، چې ماد دی
احادیشو یو هه برخه په "همبستگی اصلاحی"

كتاب کې راوري، هلهه مراجعيه وکړي .

د جمع صلاتینو په باب د صحیح
بخاری او صحیح مسلم خینی احادیثو هه
ستاسی پام را اړو، خوتړ دی وړومبی یو

بل مطلب درته وايم: جمع صلاتین په دو
ډوله دی .

په ځنځتني او ځنځابونه

څلورمه برخه

خای کړي او د ماسبین د لمانځه په
خای کړي دی، چې نه به ولره وه سفر .

دا حدیث په حضر، ارامی او امنیت کې
د جمع صلاتین جواز رابنی (مسلم
۲۱۵/۵)

۹. و عنه: صلی رسول الله (ص) الظهر
والعصر جمیعاً بالمدينة فی غیر خوف ولا
سفر ۲۱۵/۵ - صحیح مسلم تردی
حدیث لاثری ابن عباس د جمع صلاتینو
دلیل داسی بیانو: اراد ان لا يخرج احدا من
امته، يعني پیغمبر (ص) غوبتیل چې دی
امت کوم یو وکړی می په تنگسه کې نه شي،
د جلیل القدر صحابی (عبدالله بن
عباس) دا خبره حقیقی جمع لپاره خرنده
دلیل دی، چې په حضر (غیر سفر) ارامی
او امنیت کې تر سره شي، په هغه وخت کې
صورتی جمع "دیره سخنه و خکه ساعت
پیدا شوي نه، چې د لمانځه او مری او

وروستی وختونه پری معلوم کړای شي .

۱۰. او همدا دلیل یو بدل جلیل القدر
صحابی معاذ بن جبل (رض) هم بیان کړي
قال جمع رسول الله (ص)، فی غزوه تبوك
... ف قال اراد ان لا يخرج امته .

۱۱. وعن العقيلي: یوسفی ابن عباس
ته وویل: الصلاه (يعنى د لمانځه وخت دی
چې لمونځ وکړو). ابن عباس خه ونه ویل
، چې لمونځ وکړو. ابن عباس خه ونه ویل
، چې لمونځ وکړو. ابن عباس ورته
بیا یې "الصلاه" ووایه. ابن عباس ورته
وویل، ای بی موره اته موره له لمونځ
رابنی مورد پیغمبر (ص)، په وخت کې جمع
صلاتین کاوه (کنا جمع بین الصالین علی
عهد رسول الله (ص)).

په دی باب که تول روایتونه ګورنۍ نو
صحیح مسلم (۲۱۵/۵ - ۲۱۸/۵) ته مراجعيه
وکړي
په هر حال له دی پورته ټولو احادیشو خو
لندی موضوع ګانی اثباتې .

۱. انس (رض) وائی: کان النبی (ص)
تر منځ حقیقی جمع جواز
۲. د صورتی جمعی جواز نه اخیستل
صحیح بخاری ۱۰۵۷ حدیث)

۳. عن عبد الله بن عمر: رسول اکرم (ص)
به مولیده، چې کله یې په سفر کې بیړه
کوله، نود ماسبام لمونځ به یې وروسته
کاوه، چې بیا دواړه به یې یو خای ادا کول
د صحیح مسلم ۱۰۴۱ ۲۱۳/۵ کې

د لته "نووی" د مسلم شارح وائی: دا
حدیث په داکه په یو وخت کې د دوډو
لمونځونو یو خای کول خرنده او دا
حدیث د خنفی مذہب تاویل ردوی، چې

ویلی ٹی دی، د وروسته کیدو مطلب د
لمانځه له لمونځ وخت له تا خبرنې مطلب
دادی چې و لمانځه په لمونځ وخت کې
لمونځ ادا نه شي، بلکې وروستی وخت کې
وشي او د لمونځ په همغه لمونځ وخت کې
ورسره ادا شی، بلکې وروستی جمع

۴. انس (رض) وائی: کان النبی (ص)
یجمع بین صلاة المغرب والعشاء في السفر
۵. د مطلب سفر کې د حقیقی جمعی جواز نه
صحیح بخاری

۶. عن انس (رض): رسول اکرم
کې په سفر کې چې بیړه وی د حدقی
السیر ۱۰۵۵ کې حدیث تقسیر الصلاه -

چونه جواز
۷. د حقیقی جمع: چونه جواز
صحیح بخاری

۸. عن انس (رض): رسول اکرم
کې په سفر کې چې بیړه وی د حدقی
السیر ۱۰۵۵ کې حدیث تقسیر الصلاه -

چونه جواز
۹. د حقیقی جمع: چونه جواز
صحیح بخاری

۱۰. عن انس (رض): رسول اکرم
کې په سفر کې چې بیړه وی د حدقی
السیر ۱۰۵۵ کې حدیث تقسیر الصلاه -

چونه جواز
۱۱. د حقیقی جمع: چونه جواز
صحیح بخاری

۱۲. عن انس (رض): رسول اکرم
کې په سفر کې چې بیړه وی د حدقی
السیر ۱۰۵۵ کې حدیث تقسیر الصلاه -



وزارت معلولین و شهدا وظیفه خود را انجام نداده است

■ مولاداد و کیل شرعی بازماندگان
دو شهید و کارمند وزارت آب و برق:
به اهتمام نجیبانه و انساندوستانه
دست اندکاران شریف، متعهد و
رسالتمند هفت‌نامه وزین و مردمی «راه
نجات» نامه وارده تحت عنوان «بی‌تی‌میان را از ترازدی نجات دهید» در

صفحه ۴ شماره ۲۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۹ آن به دست نشر سپرده شده بود و تصور می‌شد که شاید مسئولین امور ناظر بر تطبیق حاکمیت قانون و عدالت به استناد به آن اقدامات عاجل مقتضی در جهت اعاده و تأمین حقوق دو بیوه و هفت یتیم مظلوم و بی‌واسطه وابسته به بازماندگان دو شهید با هم برادر که در صفواف افراد امنیتی سربازان حوزه دوم امنیتی شهر کابل در دفاع مشروع از مینه و آرمان ملی جان‌های شیرین شان را قهرمانانه فدا نمودند روحی دست بیگرند. ولی متأسفانه اثر نبخشید.

در حالی که برخلاف عدالت هویت هزاران متوفی و معلول و معیوب به رویت استناد جعلی و تقلیبی به نام شهدا و معلولین در وزارت شهدا و معلولین ثبت و راجستر شده و اقارب شان ماهانه به صورت نامشروع از شراین شهدای واقعی گلگون کفن بی‌شرمانه رفع عطش می‌نمایند. بر عکس بازماندگان بی‌واسطه هزاران شهید دیگر در منجلاب بی‌تفاوتوها و فقر و تنگdestی دست و پا می‌زنند. این بار از زعیم دلسوز، با عاطفه، تجدد پسند و شخصیت عالی، ممتاز و برآنده ملی و رهبر خردمند و مرجع آمال شهدا، بیوه‌ها و یتیمان کشور احترامانه التجا می‌برم تا ز روی لطف و عنایت بیکران پدرانه که به حال زار این ملت زجرکشیده دارند به رویت فورمهای شهادت نمبر ۲۲۶ - ۱۳۸۰/۱۱/۲۰ و مکاتب نمبر ۶۱۷ - ۱۳۸۱/۴/۲۲ دارالانشاء جمعیت اسلامی که قبلًاً عنوانی وزارت معلولین و شهدا صادر شده‌اند هدایت تأمین حقوق دو شهید را عنایت فرمایند.

ایمان زرغونی‌دل هم له خان سره راوردی هر کال د پسرلی مبارک راتگ د شاه ولایت ماب په ملاتکو ساتونکی مزار کی، د اسلام د تلیاتی بیرون به پورته کولو تجلیل کی‌بی. د ولایت او دیانت بی‌یايانه عاشقان د پتگ په شان د بلخ په ام البلا د کی د حضرت علی بن ایطالب پربرکتی

مزار راتولی‌پری تر خود اسلام، خوانمردی او آزادگی بسیغ چی د اسلام د ظهور په لومریو پیروی‌کی د هغه په لاس کی و، ورپوی.

د طبیعت او معنویت داشان نه بیلیدونکی غاره غیری کیدل، زمود د ملی فرهنگ او و گرنسیو پخوانیزه الهی او آسمانی فکر و نونه جلا کیدونکی نسبی دی او د هر کال پسرلی د غه خلاند حقیقت تکراروی.

سربنی پسرلی، له محروم سره نبدي همغیری شوی، د عاشورا په عطرو خوشبوی شوی دی. عاشورا، پر باطل د حق د بري پسرلی، د ایمان درنا پسرلی، د عشق قربانی او حماسو پسرلی، سربنی پسرلی ته بل رنگ ورکوی او حسینی طبیعت او اخلاق نی زموده مخی ته اینبی دی. د عاشورا په رنی کی د برکت، امنیت او آرامی بنه پسرلی پر مخ کی لرو.

نوی کال دی مبارک وی.

لله ورکوی، د پسرلی نغمی د هغوي د غفلت پرخوبونه او تحجر اغیزنه کوی، هخه، د ارادی چتکتیا، هیلی، نشاط، بیداری، نوی بدلونونه او پسرلني آرمانونه د هغوي په ضمیر کی نه زرغونی‌پری او د رژی په پای کی هم د هغوي له کورونو د چند غه او بیدل کی‌بی او د سرو متروکه د هغوي د بدن پوست چووی. په دی حال کی به خرنگه په پسرلی باور او په زوند او زرغونو د بنسو کی والسوو. پسرلی د ترانو، غزلو له جنس خخه نه دی چی یوازی، لوتسل او بللثی کافی وی، بلکی پسرلی د پسرلني کیدلو او بدلون موندلو بشودونکی او نبئه دی او د یوکال منزل شروع او د طبیعت له ناخوالو سره د مبارزی پیل دی.

زموده سرلوری هیواد کی د پسرلی تازه‌گی او زرغونی‌پر د طبیعت پروینتوب سریزه د مذهب معنوی او روح ببنونکی شمال او د رغیدلو مکرر هون دی.

د هيلو په خوشحاليو تازه زونه د پسرلی بدرگی ته خی. په خل زره کی پسرلی راولی او تول بدن پسرلني کوی، ترخود مخلوقاتو له دو هم خل چوند سره همغیری و کری، د ژوند په يیدا کیدونکی اقیمیونکی و الوزی،

سرور دانش / عضو کمیسیون تسویه قانون اساسی افغانستان

جایگاه دین و مذهب در قانون اساسی افغانستان

قسمت چهارم

ب: بررسی و پاسخ
مشکلات و پیامدها:

گفته می‌شود که اگر به شیعیان این حق داده شود که طبق مذهب خود شان عمل کنند، برای کشور مشکلاتی بوجود می‌آید و برای جلوگیری از آن مشکلات باید به رسمیت و قانونیت مذهب واحد اکتفا گردد. برخی از این مشکلات موارد ذیل است:

- اگر به مناطقی که تنها پیروان یکی از دو مذهب سکونت دارند، بتوان احکام آن دیدگاه‌های مذهبی خود آنان انجام بگیرد.
- در دیوان عالی یا ستره محکمه چند نفر از قهقهه و حقوقدانان شیعه نیز عضویت یابند.
- در مورد احوال شخصیه (نکاح، طلاق، و ارت، وصیت و غیره) دادگاه‌های جدایانه مطابق هر دو مذهب تشکیل شود.

از نظر تشکیلات اداری و قضائی تنها مورد سوم (احوال شخصیه) است که نیاز به محکم جدایانه پیدا می‌کند و این هم در مناطقی که تنها اهل سنت یا تنها اهل تشیع زندگی می‌کنند، باز هم هیچ مشکلی نیست و نیازی به دادگاه‌های متعدد وجود ندارد. و محکم طبق مذهب مردم و منطقه عمل می‌کند تها در مناطقی که اهالی منطقه مختلط هستند باید برای احوال شخصیه، محکم جدایانه تشکیل گردد که محکم جدایانه امر باید در قانون تقسیم می‌شوند: محکم اهل در لبنان بر اساس اصل نهم قانون اساسی این کشور، محکم شریعت برای رسیدگی به احوال شخصیه مطابق این نیاز وجود دارد که محکم جدایانه تشکیل گردد.

در احوال شخصیه (نکاح، طلاق، و ارت، وصیت و غیره) دادگاه‌های جدایانه مطابق هر دو مذهب تشکیل شود.

از نظر تشکیلات اداری و قضائی تنها مورد سوم (احوال شخصیه) است که نیاز به محکم جدایانه پیدا می‌کند و این هم در مناطقی که تنها اهل سنت یا تنها اهل تشیع زندگی می‌کنند، باز هم هیچ مشکلی نیست و نیازی به دادگاه‌های متعدد وجود ندارد. و محکم طبق مذهب مردم و منطقه عمل می‌کند تها در مناطقی که اهالی منطقه مختلط هستند باید برای احوال شخصیه، محکم جدایانه تشکیل گردد که محکم جدایانه امر باید در قانون مشخص گردد.

عنوان مشکل را داشته باشد زیرا برای چنین مواردی در خود فقه شیعه و سنی راههای بسیار عملی و مقنول و منطقی پیشنهاد شده که می‌توان طبق آنها عمل کرد و حتی می‌توان جزئیات چنین مواردی را در قانون توسط پارلمان یا قوه قضائیه به تصویب رساند.

امیدوارم که خواننده گرامی مطالب گفته شده را با دید علمی و واقع یینانه مورد مطالعه قرار دهد و حمل بر تصرف یا افراط و تندروی نکند زیرا آنچه گفته شد تنها نگاهی است جستجو گرانه برای حل یک معضلی که سالهای سال در این کشور وجود داشته و تا هنوز هم راه حل عملی به خود نگرفته است و امروز که ما در آستانه یک تحول اساسی در کشور خود قرار داریم و می‌خواهیم بنیاد سیاسی و اجتماعی این کشور را بر اساس اصول و بنیتسیپ های عقلانی و عادلانه بسازیم و یک نظام آزاد نوین را برای مردم زجر دیده افغانستان به ارمنان بیاوریم و حدت و همبستگی ملی و برای مردم بگرد و برادری را به معنای واقعی کلمه حاکم گردانیم، لازم است در کنار سایر معضلات و دشواریها و بحرانهای پر پیچ و خمی که برای آنها راه حل جستجو می‌کنیم، برای این موضوع که در این نوشتار مطرح گردیده نیز راه حل قانونی عادلانه و عملی پیدا نمائیم و آنچه گفته شد پیشنهادی است در همین راستا و اگر کسی راه منطقی تر و مقنول تری سراغ دارد ما آمده ایم که طبق هدایت دولت ایجاد نمی‌کند.

اما در مورد مشکل سوم یعنی اینکه اگر طرفین دعوا پیرو دو مذهب باشند چه کار کنند باید گفت که این مساله اصلاً نمی‌تواند

عزم، اراده، تازه‌گی او خان پیشندن هم له خان سره راوردی هر کال د پسرلی مبارک راتگ د شاه ولایت ماب په ملاتکو ساتونکی مزار کی، د اسلام د تلیاتی بیرون به پورته کولو تجلیل کی‌بی. د ولایت او دیانت بی‌یايانه عاشقان د پتگ په شان د بلخ په ام البلا د کی د حضرت علی بن ایطالب پربرکتی

ایمان زرغونی‌دل هم له خان سره راوردی کوی او د جوریدلو او جورولو په لوری قدم کی‌بیدی. خو خو مرده دیر ناروغه خلک او وخت د خل پراخه چتک تللو په روانونه چی داشان طلایی فرصت له وسیله، له یخنی او کنگلو تیر او د هستی په غیره کی له پسرلی او زرغونی‌پر سره غاره پرغاره شوی دی پسرلی دیدی سرگردانه خمکی پر رنخیدلیو او غمجنو هستونکو طبیعت از زینتکاهه دالی، د چی د منی سرو او پانو رزونکیو با دونو او دزمی ورژونکیو یخنیو تی تن او روان ستری کری او خورولی دی پسرلی د پر لی د هغه چالپاره چی د غم او سوگ د پرلپسی تکرار یدلوله امله‌ئی، د مجلس، خندا او خوله و ازولو توان له لایه ورکری، د خوشحالی، زرغونی‌پر او د بنسه د کری د پسرلی د ترسه د برسه د می‌زده کری د غمچه دسته د بی رازوندی کیدو، په تکرار سره زرغونی‌پر او له مرگه و روسته د جوریدلو او جورولو، رنگیدلو او رغیدلو مکرر هون دی د هيلو په خوشحالیو تازه زونه د پسرلی بدرگی ته خی. په خل زره کی پسرلی راولی او تول بدن پسرلني کوی، ترخود مخلوقاتو له دو هم خل چوند سره همغیری و کری، د ژوند په يیدا کیدونکی اقیمیونکی و الوزی،

Review of Historic Constitution in Afghanistan

Sayed Hossain Alemi Balkhi

Part 18th

Prohibition of Prosecution and Illegal Sentences

1343 constitution:

Article 26, part 3-8: "No action is considered crime unless according to a law passed before committing the crime."

No one can be sentenced unless according to the decree issued by a competent judiciary during open hearings.

No one can be sentenced unless according to a law approved before the crime. No one can be suspended or detained unless according to the country's rules.

No one is detained unless according to a decree released by the competent judiciary.

Acquittal is the main case, the guilty is considered innocent until the crucial ruling of the judiciary."

1301 constitution:

Article 21: "All claims and cases are decided in justice courts in accordance with Sharia rules and the country's punishment regulations."

Article 24: "All sorts of tortures are forbidden from now on. No one is tortured unless in accordance with civil and military punishment rules."

1309 constitution:

Principle 19: "All kinds of tortures are forbidden and no one is sentenced beyond Sharia rules and government principles."

1355 constitution:

Article 30: "Acquittal is the main case. The culprit is innocent until the crucial ruling of the competent judiciary."

No action can be considered crime unless according to the law.

No one is sentenced unless according to the decree issued by the competent judiciary.

No one is sentenced unless according to a law approved before committing the crime.

No one is prosecuted, detained or suspended unless according to the law."

1366 constitution:

Article 41, part 3-7: "Acquittal is the main case. The guilty is innocent until a crucial ruling released by a competent judiciary."

No action is regarded crime unless in accordance with law.

No one is detained unless in accordance with law.

No one is accused of committing a crime unless in accordance with law.

No one is sentenced unless through the ruling of the competent judiciary and the kind of the committed crime."

Regarding the above issues, former Afghan constitutions hold similar views and there is no legislative weakness.

کارهای بد، رهایی از حماقت و سر انجام رهایی از تمدن و امیال، می باشد. امیال و آرزوها، انسان را برده و اگذاری - که نوعی سلب اختیار از ذات حق و نوعی سقراط حکیم در این باره می گوید: (آزادی یعنی این استقلال در فاعلیت و خدا گونگی برای انسان است و طبعاً ملزم با شرک است تفسیر نشده است -

سزاوار سرزنش است، رهایی باید).

این وجه از آزادی که در واقع، رهایی و آزادی درونی است، در اندیشه های اسلامی و در آثار اندیشمندان اسلامی بطور بر جسته ای مطرح شده است. در فرهنگ اسلامی، نیازمندی و

تعلق دارایی و شرود دنیوی موجب برگشتن انسان گردیده، رهایی از آنها و عدم تعلق و وابستگی به آنها موجبات آزادی و آزادگی انسان را فراهم می سازد.

۳- آزادی سیاسی

تا کنون تعاریف متعددی از آزادی سیاسی ارائه شده است، از جمله: آزادی سیاسی یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود، از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور تایل آید و یا در مجتمع آزادانه، عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید.

همان گونه که ملاحظه می شود در آزادی سیاسی، بر فراهم بودن زمینه مشارکت مردمی در جامعه تأکید شده و آزادی سیاسی بنا بر این تعاریف، آزادی استفاده از ابزارهای است که از طریق آنها مردم بتوانند در

برخی از مهمترین مصادیق آزادی سیاسی عبارتند از: ۱- آزادی انتخاب و حق رای: انتخاب حاکم و

حکومت و مشارکت مردم در فرایند تصمیم گیری سیاسی، از مهمترین رفتارهای سیاسی است که در صورت عدم مانع در این زمینه آزادی انتخاب و رای شکل می گیرد.

۲- آزادی بیان: یکی از رفتارهای سیاسی مردم، تایل گذاری آنان بوسیله اظهار دیدگاههای خود، بر تضمیمات و عملکردهای دولت و دولتمردان است که از آن به آزادی بیان و آزادی قلم و مطبوعات تعبیر می شود.

۳- آزادی تشکیل اجتماعات و احزاب: از جمله رفتارهای سیاسی دیگر مردم، رقابت سیاسی است که بطور کلی می توان تشکیل انجمنها و اجتماعات و احزاب را مهمنترین راه نهادنده شدن این رقابتها دانست.

اگر مردم در تشکیل این اجتماعات و احزاب آزاد بوده، با موانع روبرو نباشند، این قسم از آزادی سیاسی نیز شکل می گیرد.

۴- اشاره نکته نخست. آزادی از جمله واژه هایی است که به رغم تعاریف گوناگون از آن همچنان واژه های مبهم است. فقدان اجماع و اتفاق نظر در باره مفهوم آن و تعدد برداشتها از آن، از جمله عواملی است که موجب ابهام مفهومی این واژه و سوء استفاده از آن گردیده است. از این رو، در به کار گیری واژه آزادی لازم است، ابتدا مفهوم و برداشت مورد نظر از آن مورد توجه قرار داده شود.

نکته دوم. نکته بسیار قابل توجه در بحث از آزادی این است که آزادی مطلق و بی حد و میزان نفی و

نابودی خود آزادی می انجامد. از این رو آزادی در هیچ مکتب فکری و هیچ نظام سیاسی مطلق نبوده، محدودیتهای نظری خاص در برای آن ترسیم شده است. (آزادی دیگران)، (برابری) و (امنیت جامعه) در اندیشه ها و مکاتب مختلف از جمله محدودیتهای نظری آزادی هستند.

باور داشتند. مکتب شیعه نیز اصل اختیار را پذیرفته اما در مکتب شیعه هرگز اختیار به صورت تفویض و واگذاری - که نوعی سلب اختیار از ذات حق و نوعی استقلال در فاعلیت و خدا گونگی برای انسان است و طبعاً ملزم با شرک است تفسیر نشده است -

در فلسفه سیاسی اسلامی قدیم، آزادی بیشتر در

آزادی در اندیشه و تفکر غرب

هر چند که آزادی در ساختهای مختلف اندیشه و تفکر غرب مطرح شده، اما در حوزه فلسفه سیاسی مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. خصوصاً در گونه های مختلف لبرالیسم، آزادی سیاسی یکی از مهمترین مولفه ها و شاخصه هاست.

یکی از پرسش های

اساسی در فلسفه سیاسی

غرب از دوران باستان تا

کنون، رابطه فرد و جامعه و

یا فرد و دولت بوده است.

فلیسوغان سیاسی هر کدام

از زاویه های خاصی به این پرسش اساسی پرداخته و

پاسخ مشخصی را به آن ارائه کرده اند. بطور کلی می

توان گفت که تا قبل از توماس هابز مفاهیم محوری

فلسفه سیاسی (فضیلت) و (عدالت) و رابطه آنها با

مفهوم مهمند دیگر، یعنی (قدرت)، بوده است. اما با

توماس هابز مفهوم محوری فلسفه سیاسی از فضیلت

به (آزادی) منتقل شده و تا کنون نیز به همین روال

باقي مانده است.

بدین سان از زمان هابز تا کنون آزادی به عنوان

مفهوم محوری در فلسفه سیاسی غرب پاسخهای

متعدد دریافت کرده است. نکته حائز اهمیت در این

دوران، برجسته شدن وجه سیاسی مفهوم آزادی در پرتو

تحولات بوجود آمده در عرصه های مختلف تفکر غربی

است.

از مهمترین نظریه پردازان آزادی در فلسفه سیاسی

غرب می توان از جان استوارت میل نام برد که در

راستای سنت فکری موج اول مدرنیته بر آزادی فرد

تاكید کرد. اما فلسفه سیاسی غرب که با طرح مفهوم

محوری آزادی در صدد پاسخ گویی به مساله رابطه فرد

و جامعه و فرد و دولت بود، به دلائلی نه تنها توانست

آزادی فرد را در قبال قدرت و جامعه و دولت حفظ کند

بلکه قدرتی فرگایر در قالب (توتالیتاریسم) به بار

آورد که در آن، آزادی فرد بطور کامل در دولت به

تحلیل رفت. و موج دوم مدرنیته شکل گرفت. موج

سوم مدرنیته که با نیچه آغاز گشت با تبدیل شدن به

جزیران فکری پست مدرنیسم، مفهوم محوری فلسفه

سیاسی را از آزادی به (مرگ سوزه) تبدیل کرد. بر

اساس این آموزه جدید، دوران اصلاحات فرد و ثنویت و

جدای سوزه از ابزه (فاعل شناسا از موضوع شناسایی)

در فلسفه سیاسی غرب به سر آمده و دوران مرگ فرا

رسیده است. از نظر متفکران عمدۀ این دوران از قبیل

نیچه، هیدگر، لیوتار و ... در تمدن غربی، فرد هویت

فردی و آزادی و استقلال خودش را در جامعه و دولت

از دست داده و مقهور قدرت دولت و جامعه گردیده

است.

آزادی در اندیشه و تفکر شرق

در مشرق زمین نیز آزادی مورد توجه اندیشمندان

و صاحب نظران قرار گرفته است به گفته فرانس

روزنال: (قدیمی ترین تعريف از آزادی در خاور نزدیک

در یک اثر سریانی که به شخصی به نام میشل یا بازود

نسبت داده شده و در حدود سال هشتاد میلادی

تألیف شده است، به چشم می خورد. در این دوران

متفکران مذهبی به آزادی به عنوان یکی از مسائل

اساسی اخلاق انسانی توجه کرده اند. برای نمونه (

آفریم بزرگ) آزادی را هدیه ای از جانب خداوند می داند

که به عنوان بزرگترین موهبت موعود به [حضرت] آدم

اعطا شده است.

در حوزه تفکر اسلامی در وجه فلسفی و کلامی،

برای اولین بار، بحث آزادی در قالب دو اصطلاح

اختیار و اراده توسعه معتبره مطرح شد. معترله در برابر

اشاعره با تأکید بر عقل گرایی و اختیار به استقلال

انسان در فاعلیت و منشأ اثر بودن و در نتیجه (تفویض)

آشنایی با اصطلاحات سیاسی و اجتماعی

آزادی

برگرفته و تلخیص از کتاب فرهنگ واژه ها

۱- آزادی فلسفی - کلامی

همچنان که اشاره شد آزادی در این وجه در قالب

بحث جبر و اختیار و اراده مطرح می شود. آزادی به

مفهوم اختیار به این معنی است که انسان در انجام

اعمال و رفتار خود اختیار دارد و مجبور نیست.

به گفته استاد مرتفعی مطهری: (محققین حکمای

اسلامی معتقدند نظام هستی ضروری اسلام است و

استندا پذیر هم نیست و در عین حال انسان در افعال و

آثار خود مختار و آزاد است و حد اعلای آزادی برای

انسان موجود است و این اختیار و آزادی با ضرورت

نظام هستی منافقی ندارد). در



If my death strengthens
Mohammad's religion,
then swords come to me.

Imam Hussain (PBUH)

Page: 8

29th Issue the second round of publication

Mar 19, 03

Attention Crucial to Afghan Islamic-related Historical Relics:

Information and Culture Minister



Afghan Minister of Information and Culture Dr. Seyed Makhdom Raheen has urged information ministers of the Islamic states to participate in his country's reconstruction process.

Heading a high-ranking ministerial delegation at the sixth summit of the

information ministers of the Islamic Conference Organization, Dr. Raheen added, "I proposed serious attention to be paid to Afghanistan Islamic archeology."

Mr. Raheen met with Sheikh Tantavi chancellor of Al-Azhar University on the sidelines of the summit. In the meeting, Afghan Minister of Information and Culture emphasized on Afghan nation struggles in promoting Islamic objectives and talked on the role played by Islam in Afghan people Jihad against the former Soviet Union troops as well as the oppression, Taliban committed in Afghanistan.

For his part, Mr. Tantavi pledged to cooperate with the Ministry of Information and Culture of the Islamic Transitional State of Afghanistan in all cultural fields.

In the name of God
Our Way

Spring, Season of Change

Time has passed from freezing and coldness with its extensive movement and has joined the green season of spring. Spring is the valuable gift of the nature for the impoverished people of the astray globe who have survived fall and winter tornadoes and are tired and bored. Spring is the season to practice delight, happiness and beam for those who are tired of repeating the past sorrow and are unable to beam, laugh and open their lips. Spring is to grow again and is the song of construction after death, destruction and stagnation.

Delighted and hopeful souls are going to receive spring, spread spring, continue living in the new life of the nature, fly in the unseen realm of life, renew their resolve and rejoice and proceed in the path of construction. But there are too many afflicted and annoyed souls who lose such a golden opportunity. They are not annoyed by the song of the spring, their neglect sleeps, death and bias. Effort, hope, delight, awareness, innovation and spring objectives are not grown in their souls and still at the end of the winter, there are owls making noise anywhere and the winter whip explodes their skins and bodies. In this situation, how we can believe

spring and look forward to growth, movement, flight and a new life. Spring is not a lyric poem or a fiction that can be read or sung but spring is a symbol to get green, to develop and to start a new year of fighting the ragged and incompatible nature.

Spring and the return of joy to our honorable country, besides indicating the message of the fresh nature, indicates the spiritual and religious breeze of the sapling of our religion.

Flying the unshakable flag of Islam, every year, the beginning of spring is welcomed in the holy shrine of Imam Ali (PBUH) in Mazar-e-Sharif. A large number of people as well as Islamic guardianship lovers gather around the holy shrine of Imam Ali (PBUH) to fly the flag of Islam, manliness and freedom in the province commemorating what Imam Ali did at the very beginning of Islam.

Such an inseparable mixture of the nature and spirituality shows the inseparable affinities of our national culture and folklore with divine ideas and standpoints and in fact spring repeats such a shining reality every year.

This year's spring coincided with Moharam and Ashora. Ashora is the spring of the victory of truth over false and indicates faith, love, devotion and sacrifice. Ashora has added a new scent to this year's spring. Taking Ashora in account, we will experience a secure, safe and full of blessing year God willing.

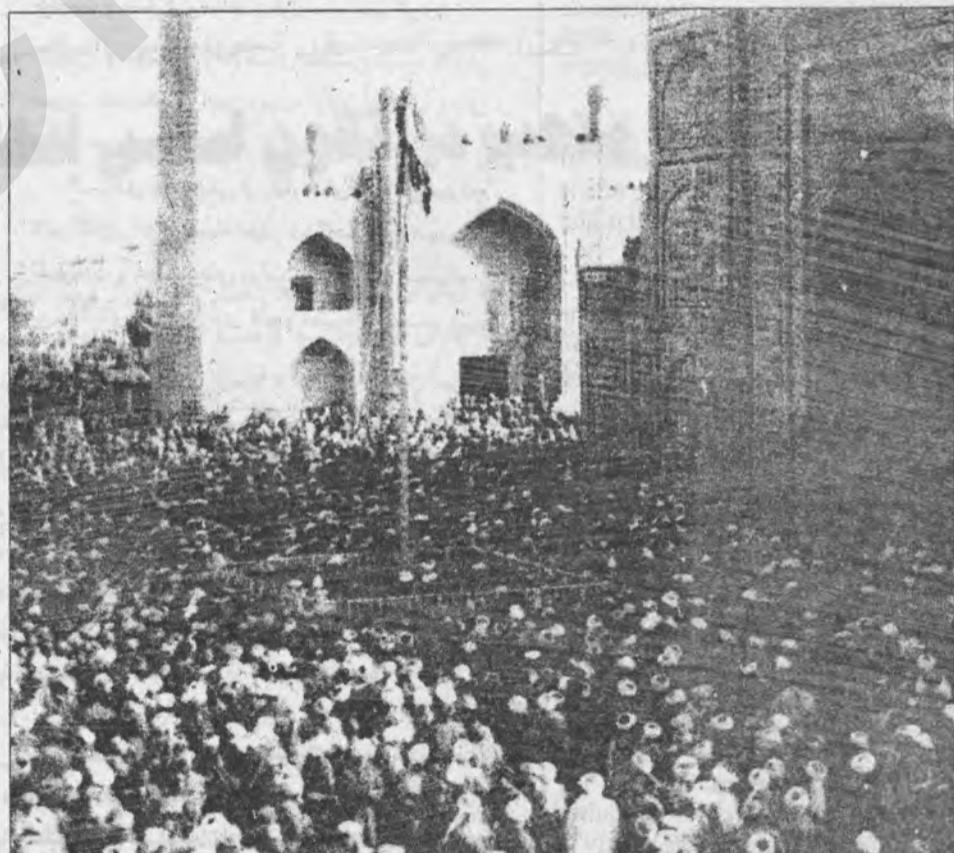
Happy New Year

Russian FM: The Infrastructure to Produce Narcotics 'Not Destroyed' in Afghanistan

Igor Ivanov the Russian foreign minister has recently said preventing narcotics production in Afghanistan is an important part of the international anti-terror struggle.

Making the remarks after a meeting with the UN narcotics control authority in Moscow, Mr. Ivanov cited while US-led coalition has uprooted fundamentalists in Afghanistan but still the infrastructure to produce narcotic drugs has not been destroyed.

For his part, the UN narcotics control authority emphasized on the strong relation between narcotics, murder and terror specifically in Afghanistan.



After years of war and insecurity, this year Mazar-e-Sharif hosts tens of thousands of our countrymen to fly the flag of Imam Ali (PBUH).

Rah-e-Nejat

Independent Weekly

Political, Cultural, Social

Responsible manager: Saeid Hossain Alemi Balkhi Editor-in-chief: Saeid Mohammad Ali Sadeqi

Designed & Computer: Mafakher

Add: Mafakher's Office - Taimeni project street - Kabul - Afghanistan
Phone Kabul: 009370277502 & 00873762741765-6 Fax: 00873762741767
Phone Mazar-e Sharif: 070291718 Phone Herat: 070293564

We congratulate you on the new year and wish a successful year for our dear compatriots